

اشعار فارسی در مجموعه ۱۲۵۹۹

به کوشش جواد بَشَری

مقدمه

مدتی قبل جلد سی و یکم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی رحمته‌الله در قم به چاپ رسید. این شیوه‌گروهی جدید در فهرست‌نگاری چندی است که به همت متولی دانشمند کتابخانه دکتر مرعشی، اعمال شده و اشتباهات و نواقص معرفی گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه را به مقدار زیادی کاهش داده است. (در بررسی برخی نسخه‌های کتابخانه و مطابقت دادن با فهرستهای مزبور، این امر مشهود بود).

فهرست مورد بحث را تماماً ورق زدم و چندین نسخه توجهم را جلب کرد. از آن بین، مجموعه‌ای به شماره ۱۲۵۹۹ و حاوی چندین رساله (به فارسی و عربی) را که در ۷۵۵ هـ تنظیم شده در اولین انتخاب برگزیدم. لیستی از مواد موجود در آن را در فهرست کتابخانه خواهید یافت.^۱

این نسخه که صحافی آن به صورت بیاضی است، پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی مرعشی رحمته‌الله نصیب کتابخانه شده^۲ و قطع جلد آن ۱۶/۵×۸/۷۵، اندازه متن ۷×۱۵، تعداد سطوح صفحات از ۱۷ تا ۲۵ سطر متغیر و خط نسخه نسخ است.

بازماندن آن را مدیون شخصی تبریزی هستیم موسوم به «لطفعلی بن محمد المدعو بالکاظم التبریزی» که در ۱۳۱۱ هـ به احیای این مجموعه پرداخته است. گویا او زمانی تملک نسخه را به عهده گرفت که فرسودگی و نابودی برخی اوراق، آن را از درجه تمتع خارج کرده بود. بی‌شک او به درجه‌ای از فضل رسیده بوده که مواد کتاب را به درستی کنار هم قرار دهد (شاید زمانی که نسخه را مالک شده، اوراق به هم ریخته بوده است).

او پس از اینکه نسخه را مرتب می‌کند فهرستی از مطالب آن را در برگ افزوده ابتدای نسخه می‌آورد، یادداشتهایی در جای جای کتاب می‌نویسد، مهرهایی که نشانگر تملک اوست بر اوراق می‌زند و در عطف کتاب، عنوان «بیاض عتیق» را به مجموعه می‌دهد. در زیر برخی یادداشتهای این مرد فاضل را می‌آورم:

«بسمه تعالی. این بیاض عتیق که از حیث اشتمال بر

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره). سید محمود مرعشی نجفی با همکاری گروه فهرست‌نگاران کتابخانه. جلد ۳۱. چاپ اول. ۱۳۸۲. صص ۷۶۹-۷۶۰.
۲. تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۱ در برگ ۱۰۲ الف با مداد نوشته شده است.

یادداشت مالک بعدی نسخه باشد.

حال که از بیان مطالب جانبی نسخه آسوده شدیم، به شرح تاریخهایی که در نسخه به چشم می خورد می پردازیم. در دو جای کتاب، تاریخهایی که مربوط به عصر گردآوری مجموعه است به چشم می خورد.

یک بار هم کاتب مجموعه نام خود را آورده است. این مطالب عیناً نقل می شود:

- «تمت الرسالة الموسوم بسرّ الصلوة فی لیلة الاربعاء الثالث والعشرين من شهر ذی الحجة حج خمس و خمسين و سبعمائة و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد» (۸۸ - الف).

- «وقد تمّ فی سلخ شهر ذی الحجة حج خمس و خمسين و سبعمائة و الحمد لله حقّ حمده و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و آل اجمعین» (۱۰۰ - ب).

کاتب در پایان یادداشت متفرقه ای که در برگ ۶۳ - الف نوشته (چند مسئله فقهی است که بر مبنای فقه شافعی پاسخ داده شده) چنین آورده است:

«کتابه مطهر بن اسحق الحموی^۱، رزقه الله ما یتمناه».

۱. این نسخه یک بار گویا توسط همین لطفعلی تبریزی با مداد شماره خورده است (در بالای سمت راست روی برگها) در این شمارش، برگه ای که توسط لطفعلی در ابتدای نسخه افزوده شده محاسبه نگردیده است. طبق این محاسبه نسخه ۹۹ برگ دارد (البته جدا از سه برگ الحاقی کاملاً جدید انتهای نسخه که اگر آنها را هم بشماریم ۱۰۲ برگ خواهد شد) این نسخه یک بار دیگر هم توسط اولیای کتابخانه با مداد شماره خورده که این شماره ها در بالای سمت چپ روی برگها دیده می شود. این بار، برگه افزوده ابتدایی نسخه هم محاسبه شده و در این صورت نسخه ۱۰۰ برگ خواهد داشت (با احتساب ۳ برگ انتهای، ۱۰۳ برگی می شود).

آدرس هایی که در فهرست جلد ۳۱ آمده بر اساس این شماره هاست و آنچه را نیز در این مقال آدرس می دهم بر مبنای همین شماره هایی است که در کتابخانه زده شده.

۲. نامی از او در منابع رجالی نیافتم با این وجود درباره اسحاق، پدرش، یک مورد محتمل وجود دارد که اشاره ای به آن می کنم.

در بخش بازمانده کتاب مجمع الآداب فی معجم الالقاب ابن قوطی از شخصی به نام «فخرالدین ابوعلی اسحاق بن یوسف بن ابی الفرج الحموی الکاتب» ذکری شده بدون اینکه توضیحی درباره تاریخ زندگانی او داده شود. در این منبع فقط به ذکر این که او «مهدب الخصال» و «محمود الفعال» بوده بستنده شده است و ظاهراً شخص مشهوری در عصر خود نبوده. و هیچ بعید نیست این شخص که از قضا «کاتب» هم بوده پدر گردآورنده جنگ مورد نظر ما باشد. رک: مجمع الآداب فی معجم الالقاب کمال الدین ابی الفضل عبدالرزاق ابن احمد المعروف بابن القوطی. تحقیق محمد کاظم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. ۱۳۷۴ ش. جلد ۳. ص ۴۵۸.

رسایل عدیده و مطالب مفیده و حسن خط و اسلوب و صحت و اتقان مستغنی از وصف و بیان است، در صورتی که اغلب اوراق آن مندرس و خطوط آن منتظمس و قرطاس آن مثل قطن مهلوج و عهد منفوش بود به تصرف فقیر درآمد. بعد از آنکه خود مباشر وصالی آن شده اکثر اوراق آن را آهار داده و مهره زده حروفی که محو شده بود تجدید و تسوید نمود، به قدر امکان آن را مرتب هشت و برای مندرجات آن فهرستی در عنوان برنگاشت و به مجلد سپرد که آن را جلدی شایان نماید و توان گفت، روحی از نو به کالبد فرسوده آن دمیده شد و الحمد لله علی ذلك. تحریره فی منتصف شعبان المعظم من شهر سنة ۱۳۱۱ و انا العبد الاثم لطفعلی بن محمد المدعو بالکاظم التبریزی - غفر الله تعالی لهما بمحمد و آله الطاهرين و صلی علیه و علیهم اجمعین» (روی برگ اول).

«هو الله تعالی. این بیاض پانصد و پنجاه و شش سالست نوشته شده است. خط آن که مرگب است از نسخ و رقاع و تعلیق در نظر مردم مبتدی مقبول نیست؛ نزد خطشناسان و مانوسان به خطوط قدماء، بسیار خوش اسلوب و خوانا و متین و سهل ممتنع است. یکصد ورق است^۱ و پنج هزار بیت تقریباً کتابت و هزاری دو تومان ارزش دارد» (روی برگ ۱۰۱).

«باسمه تعالی. از امتیازات کتبی این خجسته بیاض یکی فرق دال و ذالست به قانون فرس و حروف پارسی در آن یک نقطه دارد» (روی برگ ۱۰۱).

در دو جای نسخه نیز مهر بیضی شکل همین لطفعلی آمده است، با این مطالب: «العبد المذنب لطفعلی محمد کاظم» (برگ ۸ - الف و برگ ۱۰۱ - ب).

در برگ ۱۰۱ - ب یادداشت تملکی به این صورت به چشم می خورد:

«هو الله تعالی. قد دخل فی ملكی و المُلک لله الواحد القهار، تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۳۱۱... الفقیر الیه تعالی»

که به نظر می رسد لطفعلی تبریزی، مدتی پس از اینکه از کار ترمیم و احیای ظاهر کتاب فراغت یافته، یعنی در رمضان ۱۳۱۱ هـ، این یادداشت را نوشته باشد. البته هیچ بعید نیست که روزگار آن را از چنگ او خارج کرده و این

به غیر از رساله‌هایی که به‌طور منظم و یکی پس از دیگری در نسخه آمده (و بعضاً در برخی موارد نواقصی چون افتادگی اوراق هم دارد)، اشعار و مطالبِ منثوری (از قبیل حکایات، احادیث و مکاتیب) به فارسی و عربی در نسخه دیده می‌شود که هدف این مقال معرفی و عرضه اشعار فارسی این بخش ظاهراً متفرقه است.^۱

در شعرشناسی و بازشناختنِ شعرای گمنام، علاوه بر جُنگهای کهنی که از ابتدا تا انتها حاوی اشعاری است، نسخه‌هایی هم وجود دارد که اوراقی چند از آنها، صرف نوشتن اشعاری متفرقه شده است. شاید این کار در عصر کاتبِ نسخه چیزی جز پر کردنِ باقی نسخه تلقی نمی‌شده است، با این حال امروزه بسیار اهمیت دارد.^۲

در نسخه مورد بحث، حدود ۲۵ برگ به این اشعار و مطالب غیرشعری (به فارسی و عربی) اختصاص یافته که فعلاً بخش فارسی این مطالب متفرقه را که اعم از نامه و انواع شعر در قوالبِ مختلف است، عیناً می‌آورم (گفتنی است هیچ قصد تصحیح و اصلاح اشکالاتِ کاتبِ نسخه را ندارم، مگر در مواردی نادر که در [] آورده‌ام. ضمناً حروف «چ» و «پ» را که با یک نقطه آمده بود با سه نقطه آورده‌ام. «گ» را هم که بدون سرکش است با املای امروزی نوشتیم. از «،»، «!» و «؟» هم به‌ندرت استفاده نمودم تا حتی‌الامکان، صورت اصلی نسخه حفظ شود).

حدس من این است که حداقل، اشعار دستنویس مورد بحث، که اکنون به‌صورت متفرقه دیده می‌شود، هنگام سلامتِ نسخه، عنوانِ خاص و نظم و ترتیبی درخور داشته است و شاید عنوانِ «نتائج الافکار فی لطایف الاشعار» که در برگ ۸۹ - الف به چشم می‌خورد، نام این رساله شعری بوده باشد. به هر حال، این مطلب به‌عنوان حدسی استوار بر مستندات، قابل تأمل است.

در نسخه حاضر در برگهای زیر مطالب مورد بحث ما (اشعار، حکایات، احادیث و نامه‌ها) به هر دو زبان عربی و فارسی آمده که فعلاً قصد این مقال فقط اشعار فارسی آن است:

برگ ۸ - ب / برگ ۹ - الف / برگ ۱۰ - ب / برگ‌های ۱۱ - الف تا پایان برگ ۳۱ - الف / برگ‌های ۵۷ - ب تا پایان ۵۸ - الف / برگ‌های ۶۲ - ب تا پایان ۶۴ - الف / برگ ۸۱ - الف /

برگ‌های ۸۳ - ب تا پایان ۸۴ - الف / برگ‌های ۸۸ - ب تا پایان ۸۹ - الف /^۳

درباره اشعاری که از این نسخه نقل می‌شود و نیز درباره سرایندگان آنها، آنچه می‌دانستم در پاورقی آورده‌ام و تلاش خود را صرف کرده‌ام. امید که مقبول خوانندگان فاضل افتد.

الف. اشعار فارسی

از برگ‌های مشخص شده این مجموعه قرن هشتمی، به ترتیب اوراق آنچه از اشعار فارسی وجود دارد، بدون هیچ دخل و تصرفی نقل می‌کنم (البته موارد بی‌نقطه را نقطه‌دار و حروف پ، چ و گ را که به‌صورت ب، ج و ک نوشته شده است به املای امروزی درمی‌آورم از افزودن مد و همزه در برخی موارد نیز پرهیز نداشته‌ام) و برای اینکه خواننده با صورت اصلی جُنگ روبرو شود، اشعار به‌همان صورت درهم نقل می‌گردد. از این میان آنچه موفق شدم سند دیگری برایش بیابم در پاورقی بدان اشاره شده است.

۸ - ب: صفة الحما من انشاء اصیل‌الدین الزوزنی^۴

۱. اطلاق متفرقه، نشانگر بی‌اهمیتی این موارد نیست بلکه خواهید دید بعضاً بسیار سودمندند.

۲. برای مثال به چندین مورد از رباعیات خیام که در چندین برگ سفید و حواشی نسخه‌ای از لمعة السراج کتابت شده می‌توان اشاره کرد (رک: رباعیات خیام در منابع کهن. سید علی میرافضلی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۲. صص ۶۲ - ۵۹). و یا اشعاری که در حواشی دستنویس کهن «ستان العارفین و تحفة المریدین» آمده و مرحوم دکتر رجایی بخارایی آنها را در پایان تصحیح خود آورده است (رک: منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین. به تصحیح دکتر احمدعلی رجائی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۴. صص ۴۴۳ - ۴۳۰).

۳. جساتر آعرض شود که منظور از «الف» روی برگ و منظور از «ب» پشت برگ است.

۴. در اصل «الزوری» کتابت شده است.

چنین شخصی را در تاریخ ادبیات نیافتم. البته عمادالدین زوزنی نامی (زنده در ۷۹۱ هـ) شناخته شده است که از روی قطعه شعری که در تاریخ وفات زین‌الدین ابوبکر تایبادی گفته می‌توان دانست که در ۷۹۱ (سال فوت تایبادی) زنده بوده است. در تذکره‌ها از ملک عمادالدین زوزنی، معاصر امام محمد غزالی یاد شده که اول بار دولتشاه ذکری از او کرده و دیگران از او گرفته‌اند (رک: فرهنگ سخنوران. دکتر ع. خیامپور. انتشارات طلابه. جلد دوم. ۱۳۷۲. صص ۶۵۳) به‌نظر برخی اساتید، این دو، یک نفر هستند که منشأ اشتباه در این صورت کسی جز دولتشاه نخواهد بود. (رک: تعلیقات دکتر محمود عابدی بر نفحات الانس. نورالدین عبدالرحمان جامی. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۷۰. صص ۸۸۲ - ۸۸۱).

اما در اینکه اصیل‌الدین زوزنی کیست نتیجه‌ای حاصل نشد.

میراث شهاب

این خانه من وساحت راحت‌فزای او
 کامد چو خلد وضع خوش دلگشای او
 بر سقفش اقتران کواکب نگاه کن
 زین جامه‌ها روشن ظلمت‌زدای او
 پروین‌نمای مجتمع و نورگسترند
 بر ذروه مدور تدویرسای او
 در حوضه‌هاش آب چنان صافیست و پاک
 کاتش فکند در دل کوثر صفاء او
 گر دعوی حیوة فزایی کند بس است
 تری و گرمیش بعدالت گواهی او
 جان‌بخش آمدست دمش چون دم مسیح
 در آتش ار چه همچو خلیل است جای او
 آب و هوشش بردند آب بهشت عدن
 این لطف ز آتش است در آب و هواء او

۸- ب: وصول الکتاب

آمد بدم عاشق رنجور مستهام
 مرغی ز آشیانه معشوق نامه نام
 خطش چو مشک منجمد از خنده هوا
 لفظش چو در منعقد از گریه غمام
 پرسیدم از عطارد کان نامه زان کیست
 وز اهل فضل منشی آن درج در کدام^۱

گفت آنک مبدعان نگار براءت‌اند
 تا من کی خواجه همهام پیش او غلام
 گفتم جواب آن بنویسم؟ جواب داد:
 نی‌نی بکش عنان که نه مرد این مقام
 گفتم کی بی‌جواب نشاید گذاشت گفت:
 اقرار بر^۲ بعجز جوابست والسلام

۱۰- ب: لامام الحرمین قدس الله روحه العزیز
 دم باکی ز نم کی هیچ کس همدم نیست
 غم باکی خورم کی دوستی محرم نیست
 گویند طلب نمی‌کنی آسایش
 چیزی چه طلب کنم کی در عالم نیست^۳

۱۱- ب:

گر شیر شرزه نیستی ای فضل کم شکر
 و ر مار گرزه نیستی ای عقل کم گرای

ای بی‌هنر زمانه مرا نیک در بخرد (کذا)
 وی کوژ دل سپهر مرا نیک برگرای
 بر آتش بلام چون گل فرو چکان
 بر سنگ امتحانم چون زر بیازمای^۴
 ۱۱- ب (حاشیه):

ای چرخ بکام من نمی‌گردی
 وز تو گله کردنم همی تنگ است
 ۱۱- ب:

دیذی چه آمد از ستم چرخ بر سرم
 ای روزگار سفله من از تو چه می‌برم
 آنچ از جفاء چرخ ستم‌دیده دیدهام
 ناگفتنیست زانک ندارند باورم
 خون دلم بساغر دیده همی‌دهد
 الحق چه خوشگوار شرابی همی‌خورم
 چرخ ستیزه روی بمیتین امتحان
 چندم کند چو کوه مگر کان گوهرم
 در دامن زمانه ننگد کمینه در
 زان درهاکی در صدف سینه‌پرورم
 چندم برای راحت هر دون و خس زند
 بر آتش عذاب، مگر عود و عنبرم؟

۱. صورت اصلی مصرع دوم چنین است: و ر اهل فصل مثنی ان درج در کدام.
 ۲. شاید شکل صحیح مصرع «اقرار تو ...» باشد ولی در صورت مکتوب دخلی نکردم. (صورت اصلی چنین است: اقرار بر).

۳. سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر درباره امام الحرمین جوینی آورده است: «دو بیت فارسی نیز از او روایت کرده‌اند». (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. سعید نفیسی. انتشارات فروغی. چاپ دوم. ۱۳۶۳. جلد اول. ص ۶۱) عجالتاً آن ابیات را که نفیسی آدرس مأخذش را، بنابر شیوه کتابش، ذکر نکرده نیافتم. در نزهة المجالس این رباعی بدون نام سراینده و با عنوان «آخر» با اندکی اختلاف آمده است. (نزهة المجالس. جمال خلیل شروانی. تصحیح و مقدمه و حواشی و توضیحات و تحقیق زندگی گویندگان و فهرستها: دکتر محمد امین ریاحی. چاپ دوم. انتشارات علمی. ۱۳۷۵. ص ۶۸۰ شماره ۴۰۸۴) ضمناً درباره این‌که عنوان «آخر» در نزهة چه مفهومی دارد و اینکه کاربرد آن شبیه «وله» نیست رک: رباعیات خیام در منابع کهن. سید علی میرافضلی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۲. صص ۴۸-۴۷. پاورقی شماره ۱۸.

۴. بخشی از قصیده معروف مسعود سعد که با مطلع «نالم ز دل جو نای من از اندر حصار نای ...» آغاز می‌شود؛ ابیات ۱۷، ۲۱ و ۲۳ از چاپ دکتر مهدی نوریان (دیوان مسعود سعد. به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان. انتشارات کمال. چاپ اول. ج ۲. ص ۶۸۸ / صص ۵۰۴-۵۰۳ از چاپ مرحوم رشید یاسمی).

داند مگر زمانه کی من عود فضل را
از طبع همچو آتش از دل چو مجرم
می‌سوزدم چو عود نداند مگر کی من
مُشکم کی گر بسوزم وگرنه، معطرم
در آب خیز دیده همه روز غرقه‌ام
وز تق تاب دل همه شب اندر آذرم
آن گوهرم کز آتش و آبم گزند نیست
نیلوفر در آب و در آتش سمندرم

۱۲ - الف: م

ز آن قطره شب‌نم کی نسیم سحری
از ابر جدا کند بصذ حیل‌گری
پس بر رخ گل چکاند، ای رشک پری
بالله کی هزار بار پاکیزه‌تری^۱

۱۲ - الف: لواحد

این چه شهرست پر از فتنه و ظلم
وین چه قومند سراسر تلبیس
با چنین شهر سقی‌الله دوزخ
با چنین قوم عفی‌الله ابلیس
۱۲ - الف: قوامی راست از قصیده:
گر ابلیس بذ فعل ظاهر شود
بود سید القوم این روزگار
نه حکمت بود خوب روی (کذا)

۱۲ - ب:

بذین وقت عیسی نیاید برون
بشب شمس کی تابد از کوهسار^۲
۱۲ - ب: همو گفت از قصیده:
از پس مردمان چو کندی چاه
آز تو هم ترا بچاه افکند
آن شنیده نه کی گفتستند
چه ببالای خویش باید کند^۳

۱۲ - ب: همو گفت در قصیده

بظاهر آیت خبری بباطن آله شری
برخ موسی و هارونی بدل فرعون و هامانی^۴

۱۲ - ب: فردوسی

گر ایمن کنی مردمانرا بذار
خود ایمن بخسبی واز داد شاذ
بپاداش نیکی بیایی بهشت
بزرگ آن کی او تخم زشتی نکشت
ز نیکی فرورمایه را دور دار
ببیدادگر مرد مگذار کار
ور ایذونک دشمن شود دوستدار
تو بر شورستان تخم نیکی مکار
همه گوش و دل سوی درویش دار
غم کار او چون غم خویش دار^۵

۱۲ - ب: نظامی

تنها نه بت مرا وفا نیست
کاندر همه نیکوان وفا نیست
بیگانه شذند دوستانم
وان شوخ هنوزم آشنا نیست

۱. این رباعی را که در نزهة المجالس نیافتم، در یک جُنگ دیگر رباعیات که در کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نگهداری می‌شود به نام «مجد بغدادی» مضبوط است. این جُنگ بی‌نظیر که از سه بخش تشکیل شده و قسمت اصلی آن شامل رباعیات است، رباعیات فراوانی دارد که در نزهة و هیچ منبع دیگری نیامده و البته، باز به ناحیه غربی و شمال غربی ایران تعلق دارد. (شماره ۱۲۵۹۸) صورت این رباعی در جنگی مورد بحث چنین است: برگ ۱۳۸ - الف:
زان قطره شب‌نم که نسیم سحری از ابر جدا کند بصذ حیل‌گری
تا بر رخ گل چکاند، ای رشک پری حقا که هزار بار پاکیزه‌تری
۲. این سه بیت در آنچه از دیوان قوامی رازی، شاعر شیعی سده ششم هجری باقی مانده موجود است. ضبط این ابیات در دیوان قوامی به شکلی دیگر است که در زیر نقل می‌شود:

گر ابلیس بد فعل ظاهر شود بود سید القوم این روزگار
نه نیکو بود یوسف خوبروی بچنگال گرگان زنهار خوار
بذین وقت مهدی نیاید برون بشب شمس کی تابد از کوهسار

(دیوان قوامی رازی. بتصحیح و اهتمام میر جلال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث. چاپ نخستین. ۱۳۳۴ شمسی. ص ۱۴۴) تغییر ضبط «مهدی» به «عیسی» بی‌شک ناشی از اختلاف‌های مذهبی حاکم بر مناطق مختلف ایران است. این بیت در حوزه‌ای که جنگ مورد بحث تنظیم شده به صورت موجود تحریف گشته است.

۳. این ۲ بیت از نویافته‌های اشعار قوامی رازی است که در آنچه از دیوانش باقی است و به اهتمام مرحوم محدث ارموی به چاپ رسیده وجود ندارد.

۴. دیوان قوامی رازی. ص ۱۰۵. بیت ۱۵.

۵. شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو. [چاپ تک جلدی] نشر قطره. چاپ ششم. ۱۳۷۹. ص ۱۱۵۶ و ۴۴۲۰ و ۴۴۲۱ و ص ۱۱۵۷ بیت‌های ۴۴۳۷ تا ۴۴۳۹. (البته با اندکی اختلاف).

خورشید را گو دم مزین بنشین بجای خویشتن
در ملک خوبی سلطنت جان و جهانرا [می‌رسد]
وقت سحر اوصاف گل از نغمه بلبل شنو
کین گفت و گوی عاشقان صاحب‌دلانرا می‌رسد
دایم حدیث دلبران گوید همام مهربان
کافسانه شیرین لبان شیرین زبانرا می‌رسد^۴
۱۴ - ب: خواجه سلمان ساوجی

در ازل عکس می‌لعل تو بر جام افتاد
عاشق سوخته‌دل در طمع خام افتاد
جام نمام ز نقل لب تو نقلی کرد
راز سربسته خم در دهن جام افتاد
خال مشکین تو بر عارض گندم‌گون دید
آدم آمد ز پی دانه و بر دام افتاد
باذ زنار سر زلف ترا بر هم زد
ضد گسست از طرف کفر بر اسلام افتاد
عشق بر کشتن عشاق تفال می‌کرد
اولین قرعه کی زد بر من بدنام افتاد
صنم چین کمال تو تشبه می‌کرد
نام معبودی از ان روی بر اصنام افتاد
عشق از روی طبق پرده دعوی برداشت
طبل پنهان چه زخم طشت من از بام افتاد
دوش سلمان بقلم شرح غم خود میداد
آتش اندر ورق و دود در اقلام افتاد^۵
۱۴ - ب: اوحدی

دل ز هر دو جهان مهر پروریده^۶ تست
تنم بدست ستم پیرهن دریده تست

۱. این غزل اگر از نظامی گنجوی (صاحب پنج گنج) باشد، در دیوان قصاید و غزلیاتی که سعید نفیسی از او گردآورده نیست. رک: دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی. به کوشش استاد سعید نفیسی. کتابفروشی فروغی. ۱۳۳۸ خورشیدی. در این صورت این غزل نیز از نویافته‌های اشعار است.
۲. در نسخه ناخواناست.

۳. صورت صحیح آن: «این شیوه جان را می‌رسد». رک: دیوان همام تبریزی. به تصحیح دکتر رشید عیوضی. مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. مرداد ماه ۱۳۵۱. ص ۸۴.

۴. همان. صص ۸۵-۸۴ (با اختلاف).

۵. رک: کلیات سلمان ساوجی. به تصحیح دکتر عباسعلی وفاپی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اول. ۱۳۷۶. ص ۲۷۱ (با اختلاف).

۶. در نسخه بروزیده آمده که گویا اشتباه کاتب است.

هرگز نکنم شکایت از وی
با آنک سوی منش هوا نیست
هر چند جداست از من آن ماه
تیمار وی از دلم جدا نیست
گویند غمش مخور ندانند
کین کار باختیار ما نیست
دردیست ز دوست بر نظامی
کاندر همه عالمش دوا نیست^۱
۱۲ - ب:

با اهل هنر زمانه را درنگرفت
جز جهان برنگرفت
انگشتری آسا کی شد
کو را چو نگین زمانه درنگرفت
۱۳ - ب: لواحد

بی‌دلی را ز تو گر کار بسامان آید
در کله گوشه حسن تو چه نقصان آید
چه زیان دارد کز سایه خورشید رخت
شب انده یکی خسته بپایان آید
زار و بیمارم و حقا کی نخواهم پذیرفت
کی بجز درد توام مایه درمان آید
گر غمت خون دلم ریخت چه شد ریخته گیر
عمر تاوان زده رفت چه تاوان آید
گو جهان فتنه شو از روی برانداز نقاب
تا ملامت گرم از گفته پشیمان آید
۱۳ - ب:

هر که احوال ظاهرش نیکوست
دانک احوال باطنش تبهست
چهره لاله سرخ می‌بینی
دل لاله به‌بین کچون سیهست
مرد صورت مباش کز صورت
تا بمعنی هزار ساله رهست
۱۴ - ب: لهام‌الدین ...^۲

رندی و درناپیشگی پیر مغانرا می‌رسد
از من نیاید عاشقی این شیوه از جان^۳ می‌رسد
بابی نوائی خوش‌دلی رندان عاشق را بود
با فقر دائم تازگی سرو جوانرا می‌رسد

ز حسرت دهند جان من رسیده بلب
خوشا کسی کی دهانش بلب رسیده تست
گزیده دو جهانی بسان طالع سعد
غلام طالع آنم کی او گزیده تست
کجا بدیده من صورت تو بتوان دید
مگر بواسطه آنک دیده دیده تست
دل چو خال تو در خون چو زلفت اندر تاب
ز بوی آن خط مشکین نودمیده تست
فغان این دل مجروح تیرخورده من
ز دست غمزه ترک کمان کشیده تست
بدیدمت همه را کرده ز بند آزاد
جز او حدی کی غلام بزر خریدنه تست^۱
۱۵ - ب: زکی کاشغری^۲

ناخفتن از انست همه شب کیشم
کز دشمن بیدار همی اندیشم
بیداری گشتست سبک در دل من
زین خواب گران کی هست اندر پیشم
وله:

از حسرت وصل دوستان دلدار
ای عقل در اندیش بروزی صد بار
از دیده دلی کی اشک خوانند بریز
وز تن جانی که آه گویند برآر
وله:

مهر تو کی دل با من درویش نداشت
عهدت کی دل را بسگ خویش نداشت
این جام می‌آمد کی دمی بیش نبود
و آن عهد گل آمد کی مهی پیش نداشت
وله:

۱۶ - الف:
بر هر که شدم سخت بمهر آمد سست
بگذاشت مرا و عهد نگذاشت درست
در روضه روزگار سبحان الله
هر چند کی دوست کاشتم دشمن رست
وله:

عاقل باید کی سخره غم نشود
هر دم ز غم بیهذه درهم نشود

زیرا چیز است غم کی در مدت عمر
چندانک ازو بیش خوری کم نشود^۳
وله:
وقت است کی از شکوفه باغ افروزد
وز لمعه لاله صحن راغ افروزد
بلبل بهزار لعن دستان سازد
گلبن بده انگشت چراغ افروزد
وله:
گل همچو من از هوای رنگ و بویت
گم کرد سررشته و شد دل جویت
گاهی همه لب گشت کی پایت بوسد
گاهی همه دیده شده که بیند رویت
وله:

ای زلف تو هم گشاده هم تافته خوش
گاهی گرهی برزده گه بافته خوش

۱. رک: کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی. به کوشش سعید نفیسی. انتشارات امیر کبیر. چاپ دوم. ۱۳۷۵. صص ۱۰۷-۱۰۶ (با اندکی اختلاف و یک بیت اضافه در دیوان چاپی).

۲. زکی کاشغری یا زکی مراغی متوفی ۱۰۶۷ هـ است که در نزهة المجالس نیز ۱۷ رباعی از او آمده و هیچ یک این رباعیات جنگی ما نیست. در این جنگ ۸ رباعی دیگر از او هست که در نوع خود اهمیت دارد (اگرچه ممکن است در منابع دیگر نیز یافت شود. در باب زکی رک: فرهنگ سخنوران. ج ۱ (زمستان ۱۳۶۸). ص ۴۱۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. ج ۲. ص ۷۲۵؛ نزهة المجالس. صص ۹۵-۹۴؛ روایتی اصیل از دیوان زکی مراغی شاعر سده ششم هجری. سید علی میرافضلی. چاپ شده در نامه بهارستان. سال چهارم. دفتر ۷ و ۸ صص ۲۰۴-۱۹۵.

در شناسایی رباعیات زکی، متن‌ترین و مفصل‌ترین جایی که اشعار او را آورده، خلاصه الاشعار تقی‌الدین کاشی است که منتخب دیوان زکی را براساس آنچه خود زکی جمع و به «شاهزاده قلع ارسلان سپهسالار الحسین بن علی بن الحسین که حاکم ولایت مراغه و نواحی سمرقند بوده» تقدیم کرده در تذکره حجیم خود آورده است. تنها نسخه موجود در ایران که از بخش مورد نظر تذکره خلاصه الاشعار می‌شناسیم (مجلد دوم از رکن اول) نسخه شماره ۷۷۹۰ دانشگاه تهران است که عجالتاً بدان دسترسی نیست. گفتنی است فاضل محترم سید علی میرافضلی در مقاله خود در نامه بهارستان زندگی زکی را با توجه به اشعار بازمانده او در منبع مذکور، بررسی نمود و ابیاتی از اشعار او را در پایان مقاله آورد.

۳. این رباعی را میرافضلی در پایان مقاله خود جزو اشعار برگزیده زکی ذکر کرده است (با یک مورد اختلاف در ضبط). رک: روایتی اصیل از دیوان زکی مراغی. ص ۲۰۴. البته جمال خلیل شروانی در نزهة المجالس. ص ۲۸۸. شماره ۱۰۶۸ آن را به نام شهریار زوزنی آورده که شاید بتوان این کار را از سهوهای جمال خلیل محسوب کرد.

هم زلف تو دیده از رخت روزی نیک

هم روی تو از زلف شبی یافته خوش^۱

۱۶ - الف: محمد عبدالرزاق

چرخ ار بمثل بدیده مفرش کشدت

دردام اجل بحیله خوش خوش کشدت

ور هیچ نگه کنی تو اندر قرصش

در دیده هزار میل آتش کشدت

وله:

ای شاذی بخش جان هر غمناکی

بر غم ز گناهم و نباشد باکی

هرگاه کی بحر رحمت موج زند

باشد گنه همه جهان خاشاکی^۲

۱۶ - الف: مجیر

چون لطف سماع هست جامی کم گیر

چون کار طرب بیخت خامی کم گیر

چون لفظ تو هست نیست حاجت شراب

با سحر حلال تو حرامی کم گیر^۳

۱۶ - الف: احمد غزالی

تا جام جهان‌نمای در دست منست

از روی خرد چرخ برین پست منست

تا کعبه نیست قبله هست منست

هشیارتر خلق جهان مست منست^۴

۱۶ - ب: لغیره

پیوسته بچشم بی‌وفائی نگری

بر جان عزیز بی‌دلان می‌سپری

آری صنما چو در دلت دردی نیست

درد دل دیگران ببازی شمری

۱۶ - ب: مشارک‌شاه (کذا)

خورشید امید بر نمی‌آید هیچ

داعی طرب بدر نمی‌آید هیچ

چون می‌تابند در جهان غمناکی

چون غم ز دلم بسر نمی‌آید هیچ^۵

۱۶ - ب: لغیره

ای تن بشراب جهل مستی تا کی

وی نیست شونده لاف هستی تا کی

وی غرقه بحر غفلت ار ابر نه

تر دامنی و هواپرستی تا کی

۱۶ - ب:

چشم خوش تو خصم من خسته چراست

با من لب تو چو زلف سربسته چراست

وابروی کمان مثالت اندر حق من

گر نیست جفاء چرخ پیوسته چراست

م

مسکن دل اگر بسی غمش در پیش است

بیچاره تن از بار محبت ریش است

این مردمک دیده گریان باری

المنة لله کی بر آب خویش است

م

ای رنجه دل از بیش و کم روزی و عمر

درخورد تو آمد رقم روزی و عمر

چون روزی و عمر بیش و کم نکند غم

بیهوده چرا خوری غم روزی و عمر

م

تا نقد قناعت نشود مایه تو

نفزاید در علو خرد پایه تو

۱. این رباعی در نزهة المجالس با عنوان «لا اعرف» (شاعر ناشناس) با اختلاف در برخی واژگان آمده است. (ص ۳۱۲ شماره ۱۲۵۳).

۲. این دو رباعی در چاپ موجود از دیوان محمد بن عبدالرزاق اصفهانی نیست. رک: دیوان استاد جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. انتشارات کتابخانه سنائی. چاپ دوم. ۱۳۶۲.

۳. در دیوان مجیر آمده است. رک: دیوان مجیرالدین بیلقانی. تصحیح و تعلیق دکتر محمدآبادی. مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تبریز. ۱۳۵۸. ص ۴۰۵. این رباعی هم در نزهة المجالس، ص ۴۶۶ شماره ۲۴۶۹ به نام «صدر خجندی» ضبط شده است.

۴. در سوانح احمد غزالی آمده است. رک: سوانح احمد غزالی. بتصحیح هلموت ریتز. تجدید چاپ زیر نظر نصرالله پورجوادی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۶۸. ص ۳۵.

۵. صحیح آن باید مبارک‌شاه باشد و در این صورت او کسی جز «فخرالدین مبارک‌شاه غوری» نخواهد بود. رک: نزهة المجالس. صص ۱۱۸ - ۱۱۶ که شرح حالش به قلم دکتر ریاحی آمده است.

رو قانع شو باسخوانی چو همای

تا باشد نور چرخ در سایه تو

م

گر رزق بقسمتست کم جویی به

ور کار بحکمتست کم گویی به

ور جهد تو هیچ می‌نگردد کم و بیش

کم جویی و کم گویی و خوش‌خویی به

م

دل خواست کی در عبارت آرد

وصف رخ تو باستعارت

اشراق رخت زبانه زد

هم لفظ بسوخت هم عبارت

۱۷ - الف: مسعود سعد

چنان گرفتم کان روزگار نایز رام

اگر حزینم کردست کرد خواهد شاذ

جوانیم را کامروز خاک شد در بند

مرا نگوئی فردا عوض کی خواهد داد^۱

(هب الدهر ارضا فی واعتب صرفه

واعقب بالحسنی من الحبس والاسیر

فمن لی بیایم الهموم الّتی مضت

ومن لی بما انفقّت فی الحبس من عمری)^۲

۱۷ - الف: م

بیکبار اگر بر نیایدت کار

دلخویش در ناامیذی مبند

نه بینی که نیزه بروید ز خاک

زیادت نگرده مگر بند بند

(ابن هندو: لا یوبینک من مجد تباعده

فان للمجد تدریجا وترتیا

ان القنائة الّتی شاهدت دفعته

تَنمی وَ تَنبُتْ اُنْبُوبَا فَاُنْبُوبَا)

۱۷ - الف:

شفیع بودم نزد تو هر کسی را من

کنون بنزد تو محتاج گشته‌ام بشفیع

(م: وکنت شفیع القوم فی کلّ حاجة

فها انا محتاج الی الشّفاء)

۱۷ - الف:

کسی را که ناموزد آموزگار

بیاموزدش گردش روزگار

(م: من لم یخف سطره اللّیالی

اثر فی وجهه الغبار

من لم یؤدبه والداه

اتبه اللّیل و النهار)

۱۷ - الف:

چو تیره شود مرد را روزگار

همه آن کند کش نیاید بکار

(م: واذا اراد الله رحلة نعمة

عن دار قوم اخطأ التدبیرا)

۱. این ابیات را در دیوان مسعود سعد، چاپ مرحوم یاسمی نیافتم.

۲. در این برگ، اشعاری به فارسی کهن آمده که قبل از آن شعری هم مضمون با آنها به عربی ذکر شده است. بیشتر آنها بدون نام سراینده است. در این مقال پس از آوردن شعر فارسی، شعر عربی هم مضمون آن را در () می‌آورم. در مورد اشعار فارسی و عربی که مضامینی نزدیک به هم دارند منابعی وجود دارد که اغلب به صورت یادداشت‌های پراکنده به چاپ رسیده است و در زیر آدرس آنها خواهد آمد. تنها ذکر این نکته اهمیت دارد که بسیاری از آنها شباهت‌هایی اتفاقی دارند و نباید آنها را در زمره ترجمه‌های منظوم (شعر به شعر) جای داد. با این وجود در مورد شاعرانی چون سعدی، منوچهری، انوری، حافظ و ... که تمثلاً اشعاری را سروده‌اند که الگوهای در شعر عرب دارد این مسئله جای پژوهش دارد که البته کارهایی هم شده است. در باب دوره اول زبان فارسی و نظر به تأثیرپذیری آنها و رابطه متقابلشان با شعر عرب و اینکه بسیاری از آنها شعری ذولسانین بوده‌اند باز این مسئله اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد. اما برخی کارها در این زمینه:

ارمغان نوید (مجموعه مقالات استاد ابوالقاسم حبیب‌اللهی). به کوشش دکتر محمد حبیب‌اللهی. انتشارات میثم تمار. اصفهان. ۱۳۶۳. که سه مقاله «مضامین مشترک در عربی و فارسی یا ترجمه شعر به شعر»، «نمونه‌هایی از ترجمه شعر در قرن چهارم و پنجم» و «ترجمه شعر به شعر. قسمت دوم» در این کتاب به این بحث مربوط است؛ مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. سید محمد دامادی. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم. ۷۱۴ صفحه؛ المتنبی و سعدی. دکتر حسینعلی محفوظ. تهران. ۱۳۷۷. ه.ق؛ همچنین سندی بسیار ارزشمند در دست است که نشانگر تأثیرپذیری شعری عرب از مضامین شعر اولیه فارسی است و آن بخش انتهایی کتاب محاضرات ادبای راغب اصفهانی است. این بخش «ابیات منقوله من الفارسیة» عنوان گرفته و افسوس که راغب اشعار فارسی مورد بحث را نیاورده است (حداقل در جاهی که مورد استفاده من بود شعر فارسی‌ای دیده نشد. برای اطمینان به مخطوطات این اثر نیز باید رجوع شود). محاضرات الادبا و محاورات الشعراء و البلاغاء. لابی القاسم حسین بن محمد الراغب الاصفهانی. انتشارات المكتبة الحیدریة. قم المقدسة. الجزء الرابع. صص ۷۰۲-۷۰۱.

۱۷ - ب:

زین بیش مرا حسد نکردند
 زیرا کی حسد را نسزیدم
 شکر ایزد را کی من بدولت
 بر پایگه حسد رسیدم
 (انّ العرانبین تلقّاهَا مُحسَدَةً
 وَ مَا تَرَى لِلیامِ النَّاسِ حُسَادًا)

۱۷ - ب: م

گویند هیچ فائده اندر بلا بود؟
 گویم بود کی دوست بدانی ز دشمنان

۱۷ - ب:

نخواستمش کی آید نخواهمش کی رود
 کی دید هرگز ازین گونه دوستی دشمن
 م: پیروی را دشمن دارم همی
 هیچ نخواهم کی شوم زو جدا
 ای عجباً دیدی هرگز کسی
 کوشد بر دشمن خود مبتلا
 (م: الشیب کُرة و کُرة ان یفارقنی
 اعجب بشیء علی البغضاء مودود)

۱۷ - ب:

همی بینند از روزگار آدم باز
 کی میل نر سوی مادست و میل ماذه بنر
 (دائِرَ قَدَمی فی بنی آدم
 صَبُوءَةَ انسانی بانیان)

۱۸ - الف:

در طبع ملولم چه ملالست کی نیست
 در گردن عمرم چه وبالست کی نیست
 در سر چه تمنای محالست کی نیست
 حال دل من خود بچه حالست کی [نیست]^۱

۱۸ - الف:

ای آنک زبان بی زبانان دانی
 پیدا چه کنم قصه چو پنهان دانی
 هم حال مشوش شده دل بینی
 هم محنت بی کرانه جان دانی

۱۸ - الف:

توبت کردم کی قصد... نکنم
 واندیشه زلف و عارض و خد نکنم
 لکن چو توام بوسه دهی رد نکنم
 مستوری سرد تا بدین حد نکنم^۲

۱۸ - الف:

تیر مژه و ناوک زهرآلودش
 زد بر دل من بکرد خون آلودش
 من نیز دعا [ء] بذ بکردم زودش
 کز آتش رخسار برآمد دودش

۱۸ - الف: نظامی گنجه

ای آنک دواى تنگ حالان دانی
 درمان دل بی پر و بالان دانی
 گر خوانمت از سینه نالان دانی
 و دم نزنم زبان لالان دانی^۳

۱۸ - ب:

پیش دهنش غنچه میان بسته بماند
 سوسن چو رخس دید [زبان]^۴ بسته بماند
 بر بست کلاله، نافه را دل بشکست
 بگشاذ زبان، صدف دهان بسته بماند

۲۰ - الف:

گر هست چو قامت تو بالای تو راست
 از نامذنی عذر چرا باید خواست
 سگ بسته و در گشاده و خانه تراست
 هجران ترا بهانه درویشی ماست

۲۰ - الف:

گر ز آمدن دوست خبر داشتمی
 در ره گذرش گل و سمن کاشتمی
 نگذاشتمی کی پای بر خاک نهی
 خاک قدمش بدیده برداشتمی

۱. این رباعی در نزهة المجالس، ص ۲۶۹، شماره ۹۱۹ بدون نام سراینده و با اندکی اختلاف آمده است.

۲. این رباعی در نزهة المجالس، ص ۳۹۳، شماره ۱۹۰۹ با اندکی اختلاف، به نام «عیانی گنجهای» آمده است.

۳. در دیوان نظامی، گرد آورده سعید نفیسی موجود نیست.

۴. گرچه قصد تصحیح در میان نیست، قیاساً افزوده شد.

(لو علمنا مجیثکم لنثرنا
مهج القلب او سواد العیون
وفرشنا علی الطریق خودا
لیکون الممر فوق الجفون
۲۰- الف:

بر دیده من حرام از آن کردی خواب
ترسی کی مگر شبی بخوابت بینم^۱
(فلقد رأیتک فی المنام کانتی
اسقیتنی من ریق فیک البارد
فظللت عمری کلّه متراقدا
لاراک فی نومی ولست براقدا)
۲۰- ب:

اشکم ز غم تو هر شبی خون باشد
واز هجر تو بر دلم شبیخون باشد
تویا توی ای نگار از آن باطربی
تو بی تو ندانی که شبی چون باشد^۲
۲۲- ب:

هر کس کی سفر کند پسندیده شود
نزدیک خرد چو نور در دیده شود
از آب لطیف‌تر نباشد چیزی
یک جا چو مقام کرد گندیده شود
(کثرة اللبث فی المنازل ذلّ
فاغتر بها ولا تتجلّس
أول الماء فی الغدیر زلال
فاذا طال مکثه یتدنّس)
۲۶- الف: مهستی

ای فاخته مهر چون بتو درنگرم
زیبائی طاوس ببازی شمرم
باکشی کبک چون درآیی ز درم
دل همچو کبوتری بپرد ز برم^۳
۲۶- الف: لغیرها

چون هست هنر چو نیست زر عیبی نیست
نه بی‌هنرم کز آن بتر عیبی نیست
بر من خصمان مگر هنر عیب کنند
زیرا کی مرا بجز هنر عیبی نیست
۶۳- الف: خواجه عمادالدین فقیه کرمانی رحمه‌الله فرماید.

کدام روز مداوای بی‌ذلی کردی
دوای دردی و تدبیر مشکلی کردی
هزار دل ز جفایت شنیده‌ام نالان
ترحمی نشنیدم کی بر دلی کردی
نه خوفی از اثر آه خسته بردی
نه فکری از اثر اشک سالی کردی
ندیده‌ایم کی در گردن شکسته دلی
از آن دو ساعد سیمین حمایلی کردی
هزار سال بود جلوه‌گاه دولت و بخت
در آن مقام کی بلحظه [کذا] منزلی کردی
دلا بگوی کی مقبول این در از چه شدی
مگر ملازمت کوی مقبلی کردی^۴

۶۳- الف: تضمین

ز دولت‌مندی این معنی شنودم
که از بی‌دولتان بگریز چون تیر

۱. این بیت، بیت دوم یک رباعی است که صورت کامل آن را در نزهة المجالس به نام «سجاسی» یافتیم (ص ۶۵۰ شماره ۳۸۵۹) درباره ابیات عربی زیرین نیز گفتنی است ارتباط مضمونی آنها چندان زیاد نیست با این حال چون بن مایه «خواب دیدن» در هر دو بود آن را ترجیحاً آوردم.

۲. در نزهة المجالس بی‌نام سراینده و با اندکی اختلاف آمده است (ص ۵۸۷ شماره ۳۳۷۹).

۳. بهترین کار در موضوع اشعار مهستی، شاعر زن قرون ۵ و ۶ هجری است با مشخصات زیر: مهستی گنج‌های بزرگترین شاعر رباعی‌سرا. معین‌الدین محرابی. نشر رویش + نشر باران. سوئد. چاپ اول. ۱۳۷۳ ش [این کتاب در مخزن کتب چاپی کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی موجود است] در این اثر، رباعیات مهستی از روی منابع کهن سال (خطی و چاپی) و جدید در سه بخش منظم شده است: بخش اول رباعیاتی است که در منابع قبل از قرن ۹ آمده؛ بخش دوم آنهایی که در تذکرة‌های قرن ۱۲ تا عهد ناصری (ناصرالدین شاه) ثبت شده؛ و در بخش سوم رباعیاتی آمده که فقط در کتابهای معاصرین مان دیده می‌شود (توضیحاً عرض شود که چندین مجموعه بازاری و غیرمحققانه از اشعار مهستی تاکنون به چاپ رسیده که منظور آقای محرابی آن دسته از مجموعه‌هاست) رباعی جُنک مورد بحث این مقال، در بخش اول و دوم این کتاب نیامده و در بخش سوم ص ۳۲۹ رباعی شماره ۲۵۶ نقل شده (با اشاره به این‌که رباعی مزبور، در دیوان مسعود سعد، چاپ رشید یاسمی، ص ۷۰۷ به نام او نیز ضبط شده). با یافته شدن این رباعی در جنگ قرن ۸ مرعشی، آن را باید به بخش نخست کتاب آقای محرابی منتقل کرد.

۴. دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی با مشخصات زیر از روی چندین نسخه خطی کهن سال (قرن ۸ هجری بعد) و متأسفانه بدون ذکر پاورقی تصحیح شده است: دیوان قصاید و غزلیات خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی. به تصحیح رکن‌الدین همایون‌نقرخ. ابن سینا. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۸. این غزل در ص ۲۹۶ در ۱۰ بیت آمده است.

شرف از رای عالی همتان جوئی

سرا در کوی صاحب دولتان گیر

رسمت که خسروان عادل

شرطت که مالکان تحریر

آباد کنند خانه ملک

و آزاد کنند بنده پیر^۱

۶۳ - ب: مولانا مفخر الافاضل الزمان (کذا) عمادالملة

والدین ... (بریدگی)

ای دولت آشیانه صاحب دلان کجاست

کآنجا حرم و قبله دعاست

ما دردمند و تنگدل و خسته خاطریم

انفاس روح پرور اهل صفا کجاست

پای طلب گشاده و بر بسته چشم عیب

تا این قدم کی دارد و تا این نظر کراست

یا ما گلیم و صحبت این زمره همچو گل

یا خود مسیم و همت این فرقه کیمیاست

شاهان گدایی از در درویش می کنند

وین منزلت نمونه از طور کبریاست

در راه عشق اسم گدایی غریب نیست

سلطان اگر بکوی محبت رسد گداست

هر طاعتی کی علت عجبست معصیت

هر نعمتی که موجب کفران بود بلاست

آیا چه حالتست کی از حضرت کریم

محروم شد شکسته از حاجتی کخواست

من دل نخواندهم کی بدین داغ ممتحن

من تن ندیدهام کی بدین درد مبتلاست

داروی (کذا) دوا نگردهد اگر دوستی

مرهم شفا نبخشد اگر زخم آشناست

ما سر نهاده ایم بحکم مطاع او

از مالکان تحکم و بر بندگان رضاست

گر سر برد چو شمعم و گر تاج زر دهد

از حکم او هر آنچه رود بر سرم رواست

دیگر بیان حسن ارادت مکن عماد

اخلاص اهل قرب چو ظاهر شود [یا]^۲ است^۳

۶۳ - ب: وله

ای بلبل قدسی قفس خاک رها کن

بستان زمین گلشن افلاک رها کن

روشن نتوان دید بدین دیده کی ما راست

ای نور بصر دعوی ادراک رها کن

۶۴ - الف:

آنجا کی بود ره گذرش تا بقیامت

روی من دل سوخته بر خاک رها کن

ای دیده آلوده بهر منظر ناخوب

صاحب نظری با نظر پاک رها کن

ای دور فلک جان عزیزم بلب آمد

زهرم بده ای ساقی و تریاک رها کن

بر خرقة اگر پاره زند زاهد سالوس

گو دامن صاحب نظران چاک رها کن

ای خواجه تو دانی و نشاط و گل سوری

ماتم زده را با دل غمناک رها کن

باز آی عماد از هوس سبزه و گلزار

دل بستگی این خس و خاشاک رها کن^۴

۶۴ - الف: وله

ای نقد روان من نثار قدمت

وی سرمه دیده ام غبار قدمت

گر رنجه کنی قدم بپرسیدن من

یابم فرج از غم گذار قدمت^۵

۶۴ - الف: وله

ای گنج حسن با دل ویران ما بساز

وی سرونواز با چمن جان ما بساز

گر نیل مصر و دجله بغداد زان تست

با چشمهء دیده گریان ما بساز

مشنو حدیث بحر کی گنج خطر دروست

با روذبار چشم درفشان ما بساز

۱. این ۴ بیت در دیوان عماد فقیه نیامده و بعید است از او باشد. عنوان «تضمین» نیز با مرکب آبی رنگ و گویا جدید کتابت شده است.

۲. بریده شده است.

۳. دیوان قصاید و غزلیات خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی صص ۲۶-۲۵ (با اندکی اختلاف).

۴. همان. صص ۲۲۷-۲۲۶ در ۹ بیت و با اندکی اختلاف.

۵. همان. ص ۳۸۱.

گر درجها [ی] گوهر نعمان نثار تست
بارشتهای لولؤ مرگان ما بساز
در ظلمتست چشمه خضرای گل امید
با قطره‌های اشک چون باران ما بساز
ای یوسفی کی خسرو مصر ملاحظتی
با تنگنای کلبه احزان ما بساز
گر ماه انوری بسر بام ما بر آی
ور شمع عنبری بشبستان ما بساز
جستم نشان آب حیوة از لب تو گفت
تا زنده بچاه زنخدان ما بساز
روزی کی بود امید وصالت عماد را
آمد ندا کی با شب هجران ما بساز^۱
۸۱- الف:

اکنون کی در دیار تو ای مقتدای دهر
الظلم قد تواری والعدل قد کشف
عقرب سنان بیفکند و خارپشت تیر
ماهی زره بتر شد و بر گستوان کشف^۲
۸۱- الف:
دوش زندان بان قهرش را همی دیدم بخواب
مرگ را دستار برگردن همی بردی اسیر
گفتم از بهر چه گفتا پیش صاحب کرده‌اند
ساکنان عالم کون و فساد از وی نفیر^۳
۸۱- الف:

چو بینی خصم را افتاده در آب
مگیرش دست و بنهش پای بر فرق
همانا غرق فرعون آن زمان بود
کی موسی رسته گشت از آفت غرق
۸۳- ب:

شده بینا بدیدار تو چشم اکمه نرگس
شده گویا بمدح تو زبان اخرس سوسن^۴
۸۳- ب:

برهر ذره کی در جهانست
منت داری هزار خروار^۵
۸۴- الف: لخاقانی رحمة الله علیه
خاقانیا بسایل اگر یک درم دهی
خواهی جزاء آن دو بهشت از خدای خویش

پس نام آن کرم کنی، ای خواجه برمنه
نام کرم بداده روی وریای خویش
بر داده تو نام کرم کی بود سزا
تا داده را بهشت شناسی سزای خویش
دانی کرم کدام بود آنک هر چه هست
بدهی بهر کی هست و نخواهی جزای خویش
تا یک دهی بخلق و دو خواهی ز حق جزا
آنرا ریا شمر کی شمردی عطای خویش
بس خجلتای بر تو نشیند ز بخل اگر
مؤمن ز مخ تمیز کنی در سخای خویش^۶
۸۴- الف: وله
گرچه خاقانی از اصحاب فروتر بنشست
نتوان گفت کی در صدر تو او کم‌قدرست

۱. همان. صص ۱۷۵ - ۱۷۴. در این جنگ، یک بیت (بیت چهارم) نسبت به دیوان چاپی اضافه دارد.

۲. این ابیات، از نمونه‌های کلیشه‌ای مدح در متون فارسی قرن ششم است (متونی که بنابر اصطلاح معروف، در دسته‌بندی نثر فنی قرار می‌گیرند) برای نمونه رک: اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة. محمد بن علی الظهیری الکاتب السمرقندی. به تصحیح و اهتمام جعفر شعار. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۹. ص ۴۱۶؛ سندبادنامه. محمد بن علی ظهیری سمرقندی. مقدمه تصحیح و تحقیق دکتر محمد باقر کمال‌الدینی. میراث مکتوب. ۱۳۸۱. ص ۲۴۰.

۳. ابیاتی از قصیده‌ای از انوری. رک: دیوان انوری. به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم. ۱۳۷۶. جلد اول. ص ۲۴۴.

۴. (مانند موارد قبلی) این بیت از رشیدالدین وطواط است. رک: دیوان رشیدالدین وطواط. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. کتابخانه بارانی. تهران. ۱۳۳۹. ص ۳۵۷. همچنین رک: سندبادنامه، محمد بن علی ظهیری سمرقندی. ص ۱۳ و ص ۲۴۶.

۵. این بیت در سندبادنامه. ص ۱۲ آمده است. مصحح سندبادنامه در ص ۲۴۶ از تعلیقات خود آن را از عمادی دانسته است و به ص ۷۲۷ از لباب الالباب عونی (تصحیح سعید نفیسی، بخش تعلیقات) استناد کرده است (در باب عمادی و اختلافاتی که درباره او هست رک: سخن و سخنوران. بدیع‌الزمان فروزانفر. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. چاپ چهارم. ۱۳۶۹. صص ۵۳۲-۵۱۷؛ دوره کامل بیست مقاله قزوینی. با مقدمه عباس اقبال. جلد دوم. صص ۳۵۱-۳۴۳). البته در تعلیقات نفیسی بر لباب الالباب، ص ۷۲۷ سه بیت از قصیده‌ای در وزن و قافیة بیت مورد بحث آمده است اما عجاناً به نسخه‌های دیوان عمادی و یا آن بخش از خلاصه الاشعار تقی کاشی که شامل اشعار او باشد دسترس نبود.

۶. دیوان خاقانی شروانی. به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی. انتشارات زواری. چاپ سوم. با تصحیح مجدد: ۱۳۶۸. ص ۸۹۰ (که البته بیت آخر نسخه ما، در دیوان چاپی نیامده است).

صدر تو دایره جاه و جلاست مقیم

در تن دائره هر جا کی نشینی صدرست^۱

۸۴ - الف: وله

گر نشینی و رای خاقانی

نه ورا عیب ونه ترا هنرست

زحل نحس تیره روی نگر

که ز بر مشتیش مستقرست

هر کجا نطف و آب جمع شوند

نطف بالا و آب زیرترست

آن نه بینی کی بر سر خرمن

دانه در زیر و گاه بر زبرست^۲

۸۴ - الف: وله

چه باشد کی خاقانی از صدر خاقان

برای نشست آخرین صف گزیند

الف نیز کو سرور حرفها شد

چو پیوست خواهد با آخر نشیند^۳

۸۴ - الف: وله

نیست در ایام چیزی از وفا نیافت تر

کیمیا شد اهل بل کز کیمیا نیافت تر

آشنا سیمرغ وار اندر نیافت شد (کذا)

ایمه از سیمرغ بگذر آشنا نیافت تر^۴

۸۴ - الف: وله

تا تو ناز فروتنان نکشی

مر ترا لاف برتری نرسد

چون کسی زیر بار بر تو نیست

بر سر اوت سروری نرسد

ور عطا بخشی وزنی بر سر

هم ترا بر سران سری نرسد^۵

۸۹ - الف: من کتاب نتائج الافکار فی لطایف الاشعار^۶

لجمال الدین محمد عبدالرزاق

روز باخر رسید و یار نیامد

هیچ کس از پیش آن نگار نیامد

گفتم با او غمی بگویم و اکنون

با کی بگویم کی غمگسار نیامد

این همه بر من ز روزگار بد آمد؟

نی! ز دل آمد، ز روزگار نیامد^۷

میراث شهاب

۸۹ - الف: وله

تکبیه بر یار بی وفا کی کند

دل بچون تو کسی رها کی کند

دل بدادیم و هیچ حاصل نیست

در جهان جز من این خطا کی کند^۸

۸۹ - الف: وله

چیست از نیکوی کی نیست ترا

ای دریغا گرت وفا بودی

وای بر عاشقان بیچاره

گر چنین حسن را بقا بودی^۹

۸۹ - الف: وله

چه شوذ گر بسلامی ما را بخری ورچه گرانت باشد

گرچه ما خود بسلامی نرزیم گر بسازی چه زیانت باشد^{۱۰}

۱. همان، ص ۸۳۸

۲. همان، صص ۸۳۸-۸۳۷

۳. همان، صص ۸۶۶-۸۶۵

۴. همان، ص ۸۸۶ صورت کامل مصرع سوم چنین است: آشنا سیمرغ وار اندر جهان نیافت شد.

۵. همان، ص ۸۶۶

۶. درباره این نام دو مطلب قابل تذکر به نظر می رسد. یکی اینکه پس از پراکندگی اوراق این مجموعه و احتمالاً نابود شدن برخی از آنها، و پس از اینکه صحافی باشعور به احیای آن اقدام می کند، نباید انتظار داشت که تمام اوراق سر جای اصلی خود بروند. احتمالی که می توان داد این است که این نام، یعنی «نتایج الافکار فی لطایف الاشعار»، نامی است از آن بخش شعری این مجموعه و اکنون به علت پراکندگی اوراق از محل اصلی خود جدا شده و به اینجا افتاده است. این احتمال در نوع خود قوتی دارد و چیزی آن را نقض نمی کند به خصوص اینکه کاتب مجموعه ای که در دفترچه و کتابچه ای به این کوچکی، این همه رساله را می گنجانند هیچگاه حدود ۲۵ برگ را به نوشتن اشعار پراکنده هدر نمی دهد. پس احتمالاً بخش شعری این مجموعه که مورد این مقال است از نظمی درخور برخوردار بوده است و می توان حدس زد که نام این بخش منظم، همان نتایج الافکار فی لطایف الاشعار بوده است. با این همه چنین نشانی در مراجع مورد تفحص و مآخذ کتاب شناسی نیافتیم.

مطلب دوم درباره این توهم است که در نظر اول به ذهن می رسد و آن اینکه نتایج الافکار اثری است از جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. فکر نمی کنم چنین باشد و در اصل کاتب مجموعه، پس از آنکه نام مجموعه شعری را نقل کرده (نتایج الافکار)، اشعاری از جمال الدین اصفهانی و سپس دیگرانی را آورده است و این توالی نامها نباید ایجاد اشتباه کند.

۷. دیوان استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، صص ۴۵۰-۴۴۹.

۸. در چاپ مرحوم یزدگردی از این دیوان، موجود نیست (و این است لزوم تجدید تصحیح این گونه دواوین).

۹. همان، ص ۴۲۸.

۱۰. همان، ص ۴۶۴. ابیات سوم و چهارم غزلی است.

۸۹- الف: وله

گرچه بی‌جرم دهی دشنام

زان نکوتر لب و دندان نیست

آخر این جور توام چند بود

خود درین شهر مسلمانی نیست

وعدۀ تو که درازست رواست

غم عمرست کی چندان نیست^۱

۸۹- الف: وله

شب عشاق بی‌سحر باشد

وان ما خود درازتر باشد

خواب در چشم من ازان ناید

کی ز سیلاب برحذر باشد

در ره عشق جان فدا کردن

خدمتی سخت مختصر باشد^۲

۸۹- الف: وله

تو ز من شرم و من ز تو شوخی

یا بیاموز یا بیاموزم^۳

۸۹- الف: وله

در هـوایت ذره سرگشته‌ام

آفتابا سایه بر ما فکن

با لب‌ت گفتم کی بوسی بخش گفت

گر شتابی نیست با فردا فکن^۴

۸۹- الف: وله

بر نرگس تو رفتم بهزار لابه گفتم

دل برده باز پس ده کی دلی دگر ندارم

سوی زلف کرد اشارت کی بجوی...^۵ هندو

مگر او ببرده باشد من از این خبر ندارم^۶

۸۹- ب: وله

آه کی امید من بیار نه این بود

لایق آن روی چون نگار نه این بود

از تو خجل می‌شود کی بی‌رخ خوبت

زنده بماندیم و اختیار نه این بود^۷

۸۹- ب: وله

تا کی ز توام شکسته دل باید بود

در بند دل تو دل گسل باید بود

از دست غمم چند قفا باید خورد

در روی دلم چند خجل باید بود^۸

۸۹- ب: لغیره

ای بناکام ز روی تو مرا مهجوری

خود کی باشد کی بکام از تو گزیند دوری

حاصل از حسن تو زین بیش ندارم کی دهد

همچو زلف تو بسرگشتگیم مشهوری

صورت جان نتوان دید چو عکس اندازد

لب جان بخش تو بر جام می‌انگوری

عیب من می‌کنی آری چو تویی دیدن من

خویشتن را نظری دیدن نه، معذوری

خوشر از چشم تو بیمار نباشد هرگز

خاصه امروز کی دارد اثر مخموری

۸۹- ب: فرد

روزی کی هزار بار یادت نکنم

بذ عهدم اگر ز زندگانی شمرم

۸۹- ب:

یک هفته گذشت و من ترا نادیده

اینست نشان بخت برگردیده

۸۹- ب:

شدم چو موی در آن آرزو کی دست دهد

کی همچو زلف بیوسم ز پای تا بسرش

ندانم این همه اشک از کجا همی‌داند (کذا)

دل مرا کی نماندست آب در جگرش

۸۹- ب:

بیان وصف تو کرد نتوان کان (کذا)

دقیقه‌ایست کی اندر میان نمی‌آید (کذا)

کجا رسم بکنار تو با تنی چون موی

کی موی با تو مرا در میان نمی‌گنجد

۱. در دیوان نیست.

۲. در دیوان نیست.

۳. بیتی است از غزلی در دیوان جمال‌الدین اصفهانی. ص ۴۷۱.

۴. همان. ص ۴۷۴.

۵. ساییده شده است.

۶. در دیوان نیست.

۷. ابیات آغازین و پایانی غزلی در دیوان جمال‌الدین اصفهانی. صص ۴۵۳-۴۵۲.

۸. در دیوان نیست.

۸۹- ب: فرد

مرا امید وفا داشتن ز تو خامیست

کی روی خوب [و] وفا هر دو ضد یکدیگر (کذا)

۸۹- ب:

امید وصل و غم هجر روز و شب چون شمع

بسوز سینه لبم خشک و دیده تر دارد

امید وصل ز دل پرس و درد هجر از جان

کی هر کسی ز غم [خویشتن خبر]^۱ دارد

اگرچه بس خوش و شیرین بود شکر لکن

حلاوت لب تو لذتی دگر دارد

بذوق جان سخن تلخ تو خوش است و رواست

از آنک بر لب شیرین تو گذر دارد

۸۹- ب:

اشکی کی ز دیده پیش رو ساختمش

در گرم روی چو نیک بشناختمش

او بود کی آبی برخم می آورد

با این همه کز چشم بینداختمش^۲

۹۰- الف: ظهیرالدین محمد چنین گوید

گه جرع توام بسحر در بند کند

گه لعل توام بعشوه خرسند کند

در شش دره خوف و وفا از پی وصل

جانا دلم انتظار تا چند کند^۳

۹۰- الف: وله

شهری ز وفات تو جگر خون کردند

رخساره چو نیل و دیده جیحون کردند

افسوس کی قامت خرامان خوشت

بس زود بخاک تیره مدفون کردند

۹۰- الف: حکیم مسح الدین منجم گوید (کذا)

ای خواجه اگر کار بکامت نبوذ

یا خطبه جاووزان بنامت نبوذ

خوش باش و مخور غصه کی گر ملک جهان

ملکت شود از حرص تمامت نبوذ

۹۰- الف: لغیره

عیسی برهی دید یکی کشته فکنده

حیران شد و بگرفت بدنجان سر انگشت

گفتا کی کرا کشتی تا کشته شدی زار

تا باز کجا کشته شود آنک ترا کشت

رنجه مکن انگشت بدر کوفتن کس

تا کس نکند رنجه بدر کوفتن مشت^۴

۱. حروفی از این دو کلمه باقی بود که قیاساً تکمیل شد.

۲. در نزهة المجالس (ص ۵۲۵، شماره ۲۹۱۸) به نام اشرف (سید حسن غزنوی متخلص به اشرف) آمده است. اما چنانکه دکتر ریاحی نیز در پاورقی آن صفحه اشاره کرده‌اند در دیوان سید حسن غزنوی چنین رباعی‌ای وجود ندارد.

۳. از میان مواردی که در فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۵۹۸ ذکرشان آمده، احتمال این هست که ظهیرالدین محمد بن علی سمرقندی منظور باشد (صاحب اغراض السياسة و سندبادنامه) که اشعاری از او در لباب الالباب ذکر شده است.

۴. این ابیات منسوب به رودکی در منبع زیر آمده است:

محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. سعید نفیسی. اهورا. چاپ اول. ۱۳۸۲. ص ۵۱۷. ابیات ۹۲ تا ۹۴. نفیسی در ص ۵۹۱ (بخش اشعار رودکی منسوب به دیگران) این ابیات را جزو منسوبات به ناصر خسرو نیز برشمرده است. پس تا یافتن سندی متقن برای آنها، فعلاً به هر دو نفر منسوب است.